

توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.

با سپاس از رفتاری که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.
سایت سیاهکل - دسامبر ۲۰۱۰

(نوار شماره دو - قسمت سوم)

تقی شهرام: و این در مطبوعاتتون منعکس میدیدی، یعنی واقعاً مثلاً فرض کنید که این موضوع را مثلاً ما به چه صورت می تونستیم با شما طرح بکنیم، شما چه جوری می تونستید این را قبول بکنید، یعنی مسئله اینطوری میشد که ما اگر مسئله جبهه را مطرح میکنید اون یه بحث دیگه س، اگر صرفاً مسئله انتقاد رو مطرح می کنی

حمید اشرف: نه انتقاد چیزی بود که

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: در چارچوب همون جبهه صورت میگرفت

تقی شهرام: نه جبهه طرح نشد ولی

حمید اشرف: چرا، جبهه هم بعدش مطرح شد

تقی شهرام: تو انتقاد رو طرح کردی

حمید اشرف: ما انتقاد رو مطرح کردیم، یک، چندین بار هم مطرح کردیم که رفقا پاسخی نمی دادن

تقی شهرام: انتقاد رو

حمید اشرف: که حتی یک بار اون رفیق یعنی من یادم هست یعنی احساس شما هم اون موقع هم تا حدودیش هم ناراحتیهایش القاء میشد

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: همون رفیق هم یک بار گفته ش که صداقت طبقاتی. هر طبقه ای به چیزهای خودش صادق و کنایه وار این چیزها را گفت. که من گفتم که خب اون شناختی که ما از رفقا داشتیم از در رابطه با به اصطلاح جبهه گیری های طبقاتی شون، نیروهای طبقاتی که از شون حمایت میکردن. خب این مشخص بود که اساساً خرده بورژوازی سنتی حمایت میکرد از سازمان مجاهدین

تقی شهرام: نه این طورها هم نیست

حمید اشرف: این یه واقعیه

تقی شهرام: نه این طورها هم نیست

حمید اشرف: واقعیت اجتماعی

تقی شهرام: خرده بورژوازی سنتی واقعاً اون طوری حمایت نمیکرد، آگه این طوری بود الان ما باید مثلاً پر از خرده بورژوازی سنتی باشه سازمان ما

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: حالا ما نمایندگان فکری ش بودیم، ها، خب اگر اینطور، اینطور هم نیست

حمید اشرف: به اصطلاح این جریانی بود که منعکس بود، انعکاس بیرونی مسئله بود

تقی شهرام: اینم همین نکته است انعکاس بیرونی این نبود، آخه عزیز من اگر تو جریان را میگی جریان خرده بورژوازی سنتی، من به تو ده تا گروه خوب این گروه مهدویون اعلامیه شو بذارم جلوش، از هر کلمه ش معلومه که این نماینده چه قشریه، آخه تو باید بینی برخورد ما رو، نمیدونم تحلیل ما از فلان مسئله، از اینها رو بذار جلو

حمید اشرف: تحلیل شما از مسئله یک پله از مهدویون مترقی تر بود.

تقی شهرام: نه، آخر یک پله نه، تفاوت خیلی طبقاتی آشکاری داشت.

حمید اشرف: مسئله اینه که شما عناصر بقول همین

تقی شهرام: آخه این که همیشه خرده بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی سنتی

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: تفکرش شناخته شده است آخه

حمید اشرف: خرده بورژوازی سنتی در عهد به اصطلاح نیمه دوم قرن بیستم و عهد رواج انقلابات پرولتاریایی و اصلاً ایدئولوژی التقاطی چرا بوجود میاد؟ دقیقاً همین دلیل تاریخی داره

تقی شهرام: دلیلش بله

حمید اشرف: یعنی خرده بورژوازی با ایدئولوژی التقاطی بخاطر این بوجود میاد (نامفهوم...) نیروهای پرولتری در سطح جهانی رشد کرده هستند و بازتاب این همیشه که به مقدار ایدئولوژی های به اصطلاح خرده بورژوازی و اینها

تقی شهرام: سنتی یا نه، تو گفتی سنتی

حمید اشرف: سنتی حتی چون خرده بورژوازی انقلابی ایران خرده بورژوازی سنتیه

تقی شهرام: این طور نیست

حمید اشرف: خرده بورژوازی به اصطلاح جدید که بر اساس بورژوازی کمپرادور و منافع وابستگی به امپریالیسم به وجود میاد که اصلاً مبارز نیست، خرده بورژوازی مبارز در ایران خرده بورژوازی سنتیه، و اینها هم طبعاً پیشگامانشون با توجه به اوضاع و احوال جهانی نمی تونن در بست نظرات غیر به اصطلاح مخالفت علم مخالفت با مارکسیسم بلند کنند، طبعاً به شکلی می پذیرند و حتی این به مقدار مابه های عینی طبقه شون هم هست، چون خرده بورژوازی سنتی بخشهای پایینی اش به پرولتاریا نزدیک میشه و زمینه های اجتماعی هم داره به اصطلاح روبنای ایدئولوژیک

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در نتیجه این مسئله بودش یعنی ما از این به اصطلاح جریان را به این شکل میدیدیم و انعکاس بیرونی ش

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: عملیات شما اینو منعکس میکرد نمیدونم همه اینها بود دیگه

تقی شهرام: عملیات ما مثلاً چه جوری منعکس میکرد، حالا برای اینکه من بدونم ها، من اگه بخوای خودم برات میگم چه جوری اگر مثلاً، چه ارتباطی داشت، فقط میخوامد بدونم شما چه جوری مثلاً

حمید اشرف: مثلاً فرض کن طاهری زده میشه،

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: شعبان بی مخ زده میشه

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: نمیدونم بانک عمران منفجر میشه، نمیدونم

تقی شهرام: بانک عمران را ما نکردیم

حمید اشرف: ها؟

جواد قاعدی: چرا کردیم

تقی شهرام: کردیم؟ ها

حمید اشرف: خب اینا مشخصه دیگه، یا مثلاً فروشگاه های بزرگ منفجر میشه، اینها مثلاً خب چطوره که ما مثلاً هیچ وقت نمایم فروشگاه منفجر کنیم، اصلاً به فکر ما هم نمیرسه که بریم جلو بانک عمران مثلاً بمب بذاریم

تقی شهرام: خب بانک عمران چیه قضیه اش؟

حمید اشرف: بانک عمران خب یک مؤسسه بورژوازیه دیگه

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: بورژوازی بزرگ و

تقی شهرام: نه اتفاقاً نکته اش

حمید اشرف: تضادی که با بورژوازی سنتی داره اینها بود (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه اتفاقاً اینا نیست، بانک عمران از قرار مسئله اش آخه این نیست از قرار، بانک عمران مال شاه است، مستقیماً، دقت میکنی، در رابطه با بنیاد پهلویه

حمید اشرف: بله شاه کیه، شاه نماینده بورژوازی بزرگه

تقی شهرام: صدای قهقه خنده

حمید اشرف: یعنی در حقیقت وقتیکه

تقی شهرام: (با خنده) خب اگر شما میخواید عملیات کنید باید برید علیه بورژوازی بزرگ عمل کنید دیگه. مثل

حمید اشرف: آره، ولیکن ما بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنیم بطوریکه پرولتاریا حسش بکنه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: ولیکن یک سازمان خرده بورژوازی بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنه بطریقی که خرده بورژوازی حسش کنه و طرف پیشگامش رو بگیره

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: مسئله اش اینه و اینهام دقیقاً تحلیل هم به اون شکل نداره، یعنی یه مقدار حسی عمل می کنه یعنی خلیقات و روحیاتی که یه جریان میکشه که فلان طرح رو را پیشنها بده مشخص کننده اینه، یعنی به روان شناسی اجتماعی هم برمیگرده، مسئله

تقی شهرام: بله ولی خب

حمید اشرف: بهر تقدیر صحبت سر این بود ما با یه همچین مسئله ای مواجه بودیم و بنابراین در رابطه با همکاری با شما چیزی که می تونستیم داشته باشیم این جبهه بود و در چارچوب جبهه چون این واقعینه حالا شما میگرد که با ما شما غرور آمیز برخورد کردید و میگرد

تقی شهرام: خیلی چیزای دیگه

حمید اشرف: شما خیلی عاطفی بودید و اینها

تقی شهرام: ما عاطفی تا کی بودیم

حمید اشرف: ولی شما دفعه پیش هم من میخواستم بگم اون رفیقمون خیلی احساساتی میشد و نمیشد آدم بحث رو ادامه بده

تقی شهرام: کدوم رفیق؟

حمید اشرف: اون رفیق که رابط قبلی

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: من اینو میخوام که گفتم منحنی روابط را ترسیم کنیم ببینیم این کش و قوس روابط چه طوری بوده، ما در سال پنجاه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اگر رفقا یادشون باشه ما واقعاً از لحاظ برخورد عاطفی و مساوات طلبانه و اینها سنگ تموم می گذاشتیم، یعنی واقعیت این بود که اگر به ما بطور مشخص یه نمونه دارم ما یه وضعیتی پیش اومد بهمون حدود ۱۲۰-۱۳۰ کیلو دینامیت رسید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما این دینامیت رو گذاشتیم وسط با چاقو از وسط نصفش کردیم و نصفش رو در چند جلسه یه مقدار زیادی هم بود چند تا گونی بود آوردیم دادیم به رفقا

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: حتی ما در رابطه با جنبش مبارزاتی، جنبش مسلحانه که شروع شده بود حالت مساوات گر رو در چیزهایی که بمون میرسید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مساوات طلبی میکردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی ما با این احساس شروع کردیم ولی بعدها و رفقا همین احساس را متقابلاً به ما داشتن

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: و این جریان درست تا موقعی بود که سازمان مجاهدین هنوز پروپا نگرفته بود، یعنی قوام نگرفته بود. تا اینکه جریانات تابستون پنجاه و یک پیش اومد و عملیات پرایس

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که دراون که این هم باز قابل ذکر است که در اون جریان یک محرکی که رفقا اون عملیات را بکنن ما بودیم. یعنی بخصوص من این رو چون خودم دست اندر کار مسئله بودم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به یادم هست که بعداً رفقا به شکل رسمی در یه جایی موضوع رو تکذیبش هم کردند

تقی شهرام: که چی

حمید اشرف: که البته، که یه حالتی که اون روابطی که ما داشتیم چون اون عملیات، عملیات مشترک بود باز هم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و متاسفانه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون طرحی که ما داشتیم و مشابهش هم در اختیار رفقا گذاشتیم که با موتور برن و اون دینامیتها و اینا رو بذارن منفجرش بکنن، ما عین همون طرح رو داشتیم برای ویلیامسون که نیومد به اشتباهی شد و موفق نشد

جواد قائدی: البته من اینجا این حرفتون را به این ترتیب قبول ندارم رفیق، می تونیم بعداً بحث کنیم ولی اون طرح رو شما به ما پیشنهاد نکردین و حتی تا وقتی که ما پرایس رو بهتون نگفتیم شما ویلیامسون رو بهمون نگفتین. این مشخصاً پادمونه که وقتی ما گفتیم میخوایم پرایس را بزیم، عمل میخوایم بکنیم شما گفتین ما میخوایم ویلیامسون رو بزیم

حمید اشرف: بله ولیکن

تقی شهرام: پس شما ببینید اینجا گاهی اوقات میگم گاهی اوقات اطلاعات مثلاً موجود نیست من اینو نمیدونم شما توجه بکنید ها من گاهی اوقات ممکنه

حمید اشرف: بله من حتی به چیز، این البته رفقای که تو خود جریان بودن، نمیدونم تا چه حد درست در جریان مسئله قرار گرفتن، چون حتی ما به ، بعد رفقا گفتیم که ما شناسایی این ویلیامسون، این چیز را داریم پرایس را، شناسایی شو داشتند. یعنی میدونستن که با اون ماشین آبی ش میاد از جلو سفارت آمریکا رد میشه و اینها. ما تاکید کردیم که رفقا اینکار رو بکنید، مسئله برای رفقا به این شکل مطرح بود که یک تیم بذارن با مسلسل یوزی، تنها مسلسل یوزی که در اختیارشون بود با اون عمل بشه، و رفیق رضا به من گفت که این طرح را در این شرایط ما نمی تونیم بکنیم چرا که ما به دونه مسلسل داریم و به تیم بخوایم رو این کار بذاریم اگر ضربه بخوریم برامون فاجعه است

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که ما گفتیم شما، ما طرح مشابه ای داریم برای ژنرال ویلیامسون

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: که مواد بذاریم سر راهش به این شکل منفجر کنیم، شما دو نفر با موتور سیکلت بسیج بکنید مواد منفجره هم که هست. بر اساس انفجار از سیمکشی شده این عمل را انجام بدیم

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: که بعداً که خب طرح مون مشترک بود که حتی زمان هاشو را با هم تطبیق میدادیم که به روز باشه و اینها، که این عملیات وقتی اجرا شد طبعاً عملیات خیلی چشمگیری بود

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و تا قبل از اون حتی رفقا مسائلی طرح میکردند از جمله این که سطح روحیه در سازمان پائینه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و رفقا خودکم بینی احساس میکنند در رابطه با جریان انقلابی اینها مسائلی بود که رضا طرح میکرد

تقی شهرام: بله خب

حمید اشرف: ولی بعد از اون جریان پرایس قضایا به کلی دگرگون شد و واقعاً من یادمه، همون موقع که این صحبتها بود ما اصلاً آتیش میگرفتیم وقتی اینو می شنیدیم که مثلاً رفقا روحیه شون مثلاً تضعیف شده یا مثلاً میگفتن که چون اون موقع که مذهبی بودن همه اکثراً

تقی شهرام: بله درسته

حمید اشرف: و تصورشون این بود که این مثلاً مارکسیستها به عناصری از سرشت ویژه ای هستن که مثلاً این طوری برخورد میکنن و عملیات موفقیت آمیز می کنند و بخصوص چون چند تا عمل ناموفق هم شده بود مثل عمل شهرام و اینها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به مقدار سطح روحیه اومده بود پایین و وقتی رفیق اینو مطرح میکرد شخصاً من آتیش میگرفتم

تقی شهرام: حق داشتی واقعاً

حمید اشرف: و این احساس رو داشتیم که چرا رفقا این قدر ذهنی اند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و هیچ فرقی نداره اونها هم می تونن عملیات بکنن اونها قدرت دارن حالا چند تا مثل چند مورد بشکل تاکتیکی نشده که دلیل نمیشه

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و بخصوص رو این عمل ما چیز داشتیم. یعنی می خواستیم رفقا را در پیروزی های خودمون سهیم کنیم

تقی شهرام: واقعاً به گرایش انقلابی ای بوده

حمید اشرف: و در این جهت در این زمینه حالا چون به مقدار جریانات صحبت میشه که برخورد عاطفی بوده، میخوام بگم برخورد ما هم عاطفی بوده

تقی شهرام: بله البته اون موقع شما کار درستی کردین که خواستین واقعاً ما رو کمک بکنین، اگر اینکار رو کردین برای کمک کردن یعنی برای عمل کردن

حمید اشرف: ما الان هم پیشیمان نیستیم

تقی شهرام: الان هم باید بکنین کار خوبی کردین

حمید اشرف: و معتقدیم که وظیفه مون بوده حالا هم همین اعتقاد را داریم

تقی شهرام: بله کار خیلی خوبی کردین، الان هر گروهی میخواد عمل کنه باید بهش کمک کرد

حمید اشرف: و در این رابطه ما تا جائی که برنامه ریزی مشترک کردیم و اینها و بالاخره نتیجه عمل به اون شکل در اومد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی از اون لحظه به بعد قضایا راه دیگه ای رو طی کرد یعنی این غروری که

تقی شهرام: یعنی واقعاً از طرف رفقای ما چنین

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: جریانی بوجود اومد؟

حمید اشرف: بطور مشخص

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: حتی کار به جایی رسید که در یک اعلامیه ای که فکر میکنم در رابطه بود با اون اعظم؟ که در سپروس، عزت شاهی را میخواستن بگیرند. تیر خورد

تقی شهرام: بله بله، درسته، به اعلامیه دادیم

حمید اشرف: در اعلامیه ای که در این رابطه منتشر شد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چون ما هم بلافاصله ما در تابستون پنجاه و یک ضربه های سختی خوردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی در حقیقت چون سازمان ما به سازمانی بود که جوانان کمونیست رو عضوگیری میکرد و چون نیروهای کمونیست معتقد به جنبش مسلحانه هم تثبیت نکرده بود خودش رو و از طرف به اصطلاح سازمانهای سنتی کمونیستی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به اصطلاح کمونیستی تکذیب میشد راه مسلحانه. جنبش ما سازمان ما قدرت زیادی نمی تونست بگیره و هدف اول ما تثبیت جنبش مسلحانه بود دیگه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: تثبیت خط مشی مان. و ضربه هایی هم که میخوردیم بازسازیش زمان میگرفت چون حمایت طبقاتی هم مشخصاً ما نداشتیم یعنی طبقه کارگر هم هنوز تحت تاثیر اون شیوه هایی که ما در پیش گرفته بودیم به مبارزه کشیده نشده بود. جنبش خودبخودیش هم که بر اساس رشد شرایط عینی به مرحله پیشرفته نرسیده بود. در اون اوضاع و احوال برخوردی که رفقا با ما داشتن بکلی برخورد دگرگونی شد. یعنی از اون به بعد احساس و استنباط کردیم و انعکاساتی هم داشت

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که رفقای سازمان مجاهدین استنباط شون این بود که این جریان مارکسیستی در جامعه ایران خوب چیز ایدئولوژیکشون هم بود یعنی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منطبق بود با ایدئولوژی شون هم بود، یعنی طبیعی بود که همچون چیزهایی هم داشته باشن

تقی شهرام: این تضعیف میشه و نابود میشه ولی

حمید اشرف: تضعیف میشه و نابود میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و ما هم خوب طبعاً چون اعتقاد هم داشتن به خط مشی خودشون و به ایدئولوژی خودشون

تقی شهرام: باقی می مونیم

حمید اشرف: باقی می مونیم و ضمناً این جریان بتدریج حل بشه هم چیز بدی نیست آگه بشه حل بشه به جوری و حالا یا به جوری حل بشه خلاصه

تقی شهرام: کدوم جریان حل بشه؟

حمید اشرف: جریان چریکهای فدائی خلق

تقی شهرام: یعنی چه جوری حل بشه یعنی مثلاً حتی به جوری و رو به اضمحلال برن

حمید اشرف: اضمحلال بره. تضعیف بشه اینها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در این رابطه رفقا تو همون اعلامیه شون یه چیزی بود که اول بار یک زنگی بود برای ما

تقی شهرام: بله بفرمایید

حمید اشرف: در سال اواخر سال پنجاه و یک بود

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که رفقا اعلامیه دادن، اون ماجرای شهادت فضیلت کلامی ها رو نوشتن تو اون اعلامیه شون و نوشتن اینها همگی از مجاهدین خلق و خدا بودن

تقی شهرام: آره؟

جواد قائدی: یادم نیست

حمید اشرف: شما اگر یادتون نیست مراجعه کنید اعلامیه شاید در زوایای انبارها و اینها بشه پیدا کرد

تقی شهرام: شما دارین یه نسخه ازش؟

حمید اشرف: ما نداریم، نه